

مرجع صدور و قابلیت اعتراض قرار ترک تعقیب

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال ششم)
شماره ۲۱ / پاییز ۱۳۹۹ / ص ۸-۱

سید محمد صادق حسینی^۱، جلال‌الدین قیاسی^۲

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم

^۲ دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم

نویسنده مسئول:

سید محمد صادق حسینی

چکیده

در سال ۱۳۷۸ قرار ترک تعقیب به عنوان یک تاسیس جدید در تبصره ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و در سال ۱۳۹۲، در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری، در یک ماده جداگانه و به نحو کامل‌تری نگارش یافت. با این وجود هنوز ابهامات زیادی در خصوص این قرار وجود دارد از جمله این که آیا امکان صدور این قرار در دادگاه و سایر مراجع قضایی وجود دارد یا خیر؟ همچنین آیا این قرار قابلیت اعتراض دارد؟ در این مقاله سعی شده به وسیله بررسی قوانین و مقررات موجود در این زمینه به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که مرحله صدور این قرار و نوع دادگاه چیست و قابلیت اعتراض این قرار چگونه می‌باشد؟ در ابتدا به نظر می‌رسد این قرار با توجه به حقوق متهم قابل اعتراض نباشد؛ همچنین امکان صدور آن در مراجع دیگر علاوه بر دادسرا باشد. نتیجه‌ای که در پایان به دست می‌آید این است که صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است. همچنین در پرونده‌هایی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه نیز می‌تواند قرار ترک تعقیب صادر کند. همچنین این قرار اگر مرحله دادسرا صادر شود، این قرار با توجه به عدم تصریح قانونگذار در قابل اعتراض بودن یا قابل اعتراض نبودن آن و توجه به اصل قطعی بودن قرارهای نهایی و اعدادی دادسرا، قطعی و غیرقابل اعتراض است، اما در دادگاه چون اصل بر تجدیدنظر بودن آراء است و یکی از این آراء قرار مورد بحث است، این قرار قابل اعتراض است.

واژگان کلیدی: قرار ترک تعقیب، دادسرا، جرایم قابل گذشت، اعتبار امر مختومه، قابلیت اعتراض

مقدمه

تعقیب در لغت به معانی «دنبال کردن، به کوشش طلب در طلب چیزی، متردد در جستجوی چیزی» (۱) و یا به معنی «از پی چیزی رفتن، دنباله کیفری» می‌باشد. (۲) در اصطلاح حقوقی تعقیب به معانی «توسل به یک عمل قضایی برای وصول به گرفتن حکم یا قرار یا اجرا آن‌ها» و «اقدامات کیفری به منظور کشف جرم و مجرم» می‌باشد. (۳) مفهوم قرار ترک تعقیب این است که با درخواست مدعی مبنی بر ترک تعقیب، دادگاه مبادرت به صدور قرار ترک تعقیب می‌نماید. (۴)

درخواست ترک تعقیب معمولاً زمانی مطرح می‌شود که بین شاکی و متشاکی توفقاتی حاصل می‌شود و متهم وعده‌هایی می‌دهد که شاکی را ترغیب میکند از ادامه روند شکایت خود صرف نظر کرده و حقوق از دست رفته احتمالی خود را از طریق غیرقضایی یا مذاکرات آتی مطالبه کند. شاکی هم باتوجه به اینکه هنوز از وعده‌های متهم مطمئن نیست و از طرفی هم نمی‌تواند صرفاً با اتکا به وعده‌های متهم گذشت خود را به مرجع قضایی اعلام کند؛ زیرا در این صورت قرار موقوفی تعقیب صادر و پرونده مختومه خواهد شد (در جرائم قابل گذشت) و شاکی همچنان متضرر باقی خواهد ماند و به همین دلیل تنها راه همین است که شاکی درخواست ترک تعقیب از مرجع قضایی کند تا اگر احیاناً وعده‌های متهم عملی نشد بتواند همین شکایت خود را مجدداً جریان ببیند.

یکی از مهمترین مشکلات در خصوص این موضوع آن است که قانون چه در سابق و چه در حال حاضر ابهامات و نقایصی را حل ننموده است و به سکوت از آن گذشته است. این ابهام شاید در قانون سابق قابل توجیه بوده است به سبب آنکه در ابتدای مسیر قانون‌گذار بوده است، اما این نقیصه در قانون جدید قابل دفاع و توجیه نمی‌باشد. این ابهام و سکوت خود می‌تواند در تضاد با موضوعات بزه دیده شناسی باشد و سبب خدشه به عدالت ترمیمی باشد. همین بس که سکوت قانون تفسیر را در دست دادگاه بگذارد و یک دادگاه با استدلالی امکان این درخواست و صدور این قرار را در یک دادگاه خاص بدهد و دادگاهی دیگر چنین امکانی را براساس نص و سکوت قانون‌گذار شناسایی ننماید. همین موضوع سبب می‌شود که عدالت و علوم بزه دیده شناسی و جرم شناسی که ادعای نشر یکسان عدالت برای تمام مردم را دارند نقض گردد. نتیجه آن می‌شود که مردم به سیستم قضایی بدبین گردند و آن به دیده ناهنجار ببینند. مگر امکان دارد یک روحانی از مزیت چنین نهادی بهره مند نگردد ولی یکی نظامی بهره مند گردد. آیا چنین تفاوتی از نظر سیاست کیفری معقول است؟ در این حال به جای تحلیل تفسیر علم حقوق قاضی تنها به جنبه‌های دیگر پرداخته می‌شود و نتیجه چیزی جز بدبینی به نظام قضایی نمی‌شود. هرچند که تلاش برای تحلیل موضوعات حول این نهاد می‌تواند سختی کار و رسیدن به هدف قانون‌گذار را تسهیل نماید اما تحلیل در این خصوص خود دشوار است. به عنوان نمونه یکی از پیچیده ترین موضوعات در حقوق جزا، مسأله تفکیک جرایم قابل گذشت از جرایم غیرقابل گذشت است.

به واسطه همین مشکلات برخی از اساتید حقوق اذعان داشته اند که در مجموع صدور قرار ترک تعقیب به شیوه اشاره شده در قانون یک فرآیند ستودنی نیست و ایرادهای فراوانی بر آن وارد است. با وجود این با محدود کردن دفعات تعقیب مجدد و انحصار آن به مدت یکسال تا حدی ضعف قوانین گذشته جبران شده است. (۵) توضیح آن که پس از احیاء دادرها سوال این بود که آیا در دادرها هم می‌توان قرار ترک تعقیب صادر کرد؟ آیا فقط دادگاه بدوی حق صدور قرار ترک تعقیب دارد؟ یا در دادگاه تجدیدنظر هم می‌توان قرار ترک تعقیب صادر نمود؟ همان‌طور که ملاحظه می‌شود ابهامات زیادی در مفاد این قرار به چشم می‌خورد از جمله این که چه مراجعی می‌تواند قرار ترک تعقیب صادر نماید؟ همچنین قابلیت اعتراض داشتن این قرار نیز از دیگر مباحث مهم است که می‌بایست به آن پاسخ داده شود.

۱- امکان صدور قرار ترک تعقیب در مراجع دیگر غیر از دادرها

۱-۱- صدور قرار ترک تعقیب یا نهادهای مشابه در دادگاه

۱-۱-۱- صدور قرار ترک تعقیب در دادگاه

در قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت آمده است که تنها این امکان در دادرها وجود دارد. برخی گفته‌اند، صدور قرار ترک تعقیب صرفاً در مرحله تحقیقات مقدماتی امکان‌پذیر است. لذا اگر پرونده بعد از صدور کیفرخواست از دادرها خارج و به دادگاه فرستاده شود در مرحله دادرسی و محاکمه امکان صدور قرار ترک تعقیب نخواهد بود. همان‌طور که از ماده ۷۹ آدک مشخص است صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است. با این وجود قدر متقین در خصوص جرایمی که بدون طرح در دادرها مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شوند (ماده ۳۴۰ ق.آ.د.ک) این است که قاضی دادگاه کیفری می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر در ماده ۷۹ ق.آ.د.ک قرار ترک تعقیب صادر نماید. این نظر شاید بر این اساس صادر شده

است که این اختیار تنها در مراحل مقدماتی داده شود. به سبب آن که پس از طی مراحل تحقیق تنها جرم هرچند قابل گذشت از منظر شاکی دیده نمی شود و این نهاد ابزاری جهت سواستفاده قلمداد نگردد.

در مقابل باید نظر داد هرچند که قانون گذار این امکان را در مرحله دادرسی پیش بینی نموده است اما محدود کردن اختیار شاکی در چنین جرایمی به دادرسی غیرقابل دفاع می باشد و این تبعیض متکی بر ادله قوی نمی باشد لذا به نظر می رسد علاوه بر آن که براساس نص صریح قانون این امکان در دادرسی می باشد در دادگاه هم قابل پذیرش است.

۲-۱-۱- تقاضای ترک محاکمه از دادگاه تجدیدنظر

یکی از مهم ترین سؤالات در زمینه صدور قرار ترک تعقیب این است که در جایی که در مرحله بدوی متهم محکوم می شود و از حکم موردنظر درخواست تجدیدنظر می نماید، آیا شاکی می تواند از دادگاه تجدیدنظر درخواست ترک محاکمه را بکند؟ ممکن است گفته شود امکان صدور قرار ترک تعقیب در مرحله تجدیدنظر وجود ندارد چرا که قانون گذار در مواد ۲۵۱ الی ۲۶۰ کیفیت رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر را مقرر داشته که در هیچ یک از آنها به مفاد تبصره اشاره شد، و صدور قرار مبنی بر ترک تعقیب صریحاً اشاره نشده است. همچنین ممکن است از یک طرف گفته شود، در مرحله تجدیدنظر شکایت و تعقیبی (به مفهوم خاص) مطرح نیست تا شاکی حق تعقیب این شکایت را داشته باشد. تعقیب شکایت فقط در دادرسی یا در مرحله تحقیقات مقدماتی متصور است و در مرحله دادرسی و به طریق اولی با صدور حکم بدوی آنچه مطرح است دعوی است که به نتیجه ای هر چند غیرقطعی رسیده است و دادگاه تجدیدنظر مرجع احراز صحت و سقم رسیدگی و حکم دادگاه بدوی است و در این مرحله دیگر تعقیب از شکایتی مطرح نیست تا شاکی یا مدعی خصوصی تقاضای ترک تعقیب آن را نماید. (۶) در این راستا نیز ممکن است گفته شود، چنانچه مرجع تجدیدنظر در مقام صحت و سقم رسیدگی حکم دادگاه بدوی باشد با صدور حکم بدوی و تأیید آن در دادگاه تجدیدنظر تقاضای ترک محاکمه معنی ندارد، زیرا اساساً مرجع تجدیدنظر در مقام ادامه رسیدگی دادگاه بدوی نبوده است تا با تطویل محاکمه بتوان آن را ترک کرد.

اما در مقابل می توان گفت اگر مرجع تجدیدنظر، رسیدگی و صدور حکم بدوی را شایسته رسیدگی مجدد و تشکیل محکمه بداند در این صورت متصور است که دادگاه بدوی رسیدگی کامل به عمل نیاورده است و تا قبل از تشکیل محکمه تجدیدنظر، مدعی استحقاق درخواست ترک محاکمه را دارد مخصوصاً طبق ماده ۲۵۳ ق.آ.د.ک؛ «احضار، جلب، رسیدگی به دلایل و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر، مطابق مقررات و قواعد مرحله بدوی است» که یکی از این ترتیبات مفاد تبصره ۱ ماده ۱۷۷ ق.آ.د.ک. سابق می باشد. (۷) اما این ایراد است که، شاکی با طرح شکایت مجدد می تواند، با اعمال این حق قانونی خود، به نوعی سوء استفاده کرده و هر وقت بخواهد متهم را تعقیب نماید و یا دادگاه را از تعقیب باز دارد و از این طریق موجبات اذیت و آزار متهم و رسیدگی های مضاعف را فراهم سازد. همچنین با طرح شکایت مجدد، در عمل مشکلات عدیده بوجود خواهد آمد چرا که معلوم نیست اگر شاکی دوباره طرح شکایت کند آیا شکایت او با مد نظر قرار گرفتن حکم دادگاه بدوی است که به نفع او صادر شده یا اینکه شکایت وی ابتدا به ساکن بدون در نظر گرفتن حکم بدوی، مسموع خواهد بود و از این رو احتمال تعارض احکام، بین حکم دادگاه بدوی جدید با حکم دادگاه بدوی قبلی وجود دارد. لذا برای رفع این مشکل پیشنهاد می شود که اعمال این حق برای شاکی فقط برای یک مرتبه و در همان دادگاه تجدیدنظر - با لحاظ حکم دادگاه بدوی - امکان پذیر باشد.

پرسش دیگر نیز این است، اگر در مرحله بدوی حکم به نفع متهم صادر شود آیا شاکی دعوی بدوی می تواند بعد از درخواست تجدیدنظر یا در اثنای آن، درخواست ترک محاکمه را بنماید؟

پاسخ به این سؤال نیز مثبت است، زیرا وقتی شاکی حق درخواست تجدیدنظر دارد و درخواست وی در دادگاه تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار می گیرد پس در اثنای رسیدگی می تواند درخواست ترک محاکمه را بنماید. اما تنها انتقادی که همانند سؤال فوق به آن وارد است این که اگر این درخواست منتهی به صدور قرار ترک تعقیب شود پیش بینی حق شکایت مجدد برای شاکی، از موجبات اذیت و آزار متهم و رسیدگی های مضاعف است. لذا در این صورت نیز پیشنهاد می گردد که اعمال این حق برای شاکی فقط برای یک مرتبه و در همان دادگاه تجدیدنظر - با لحاظ حکم دادگاه بدوی - امکان پذیر باشد.

۲-۱- صدور قرار ترک تعقیب در دیگر مراجع قضایی

قانون گذار امکان صدور این قرار را در دادگاه های عمومی پذیرفته است. اما سوال اساسی آن است آیا امکان چنین قراری در دادگاه های خاص قابل دفاع نیست؟

۱-۲-۱- دادسرا و دادگاه‌های ویژه روحانیت

در آئین‌نامه دادسرا و دادگاه‌های ویژه روحانیت - مصوب مردادماه ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی - هیچ اشاره‌ای به قرار ترک تعقیب نشده است. از آنجایی که وظایف، تشکیلات و اختیارات دادسرا و دادگاه‌های ویژه روحانیت به صورت خاص و منصوص پیش‌بینی شده است، تحقیقاً امکان صدور این قرار در دادسرا و دادگاه‌های ویژه روحانیت وجود ندارد. (۴)

در مقابل باید نظر داد که قانون آیین دادرسی کیفری آخرین اراده قانون‌گذار بر اساس یافته‌های بزه دیده شناسی و جرم‌شناختی بوده است و پذیرش این موضوع همگان با عدالت‌ترمیمی است. هرچند قانون در خصوص روحانیت خاص می‌باشد اما به نظر می‌رسد تفسیر موسع علاوه بر آن که با تفسیر به نفع متهم همگام است از بروز بی‌عدالتی جلوگیری می‌کند.

۱-۲-۲- دادگاه‌های نظامی

از آنجایی که طبق رأی وحدت رویه شماره ۶۵۳-۱۳۸۰/۷/۳، دادسرا و دادگاه‌های نظامی تابع قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ هستند، در این قانون به مفاد قرار می‌بانی بر قرار ترک تعقیب اشاره‌ای نشده است و همین‌طور در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح که وظایف، تشکیلات و اختیارات دادگاه‌های نظامی به طور دقیق پیش‌بینی شده است، از قرار ترک تعقیب و مفاد آن ذکری نگردید و به این ترتیب امکان صدور این قرار در دادسرا و دادگاه‌های نظامی نیز وجود ندارد. (۴)

به نظر می‌رسد تفسیر حاضر هرچند محکم و معقول است اما یک تفسیر لفظی و سطحی از قانون است. این موضوع که چنین ابدایی در سال ۱۳۹۰ نبوده است کاملاً اشتباه بوده است و با مصلحت سازگار نیست چرا که نهاد حاضر یک نهاد جدید که عمر آن به دو دهه نمی‌رسد. بنابراین همه مزایای احتمالی آن برای نظامیان قابل تصور است.

۱-۲-۳- شورای حل اختلاف

اگر امکان صدور قرار ترک تعقیب را در دادسرا و دادگاه‌های عمومی بپذیریم، مانعی وجود ندارد که این قرار در شورای حل اختلاف با احتساب محدوده‌ی صلاحیت آن صادر شود، خصوصاً با لحاظ اینکه فلسفه وجودی شورای حل اختلاف، تصالح و سازش فی ما بین است.

بنابراین از آنجایی که صلاحیت شورا در امور کیفری به موجب بند الف ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ در «جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون ریال و یا تا سه ماه حبس» پیش‌بینی شده، لذا اگر شاکی خصوصی از شورا تقاضای ترک تعقیب را بکند در این صورت شورا می‌تواند از آن استفاده کنند.

۲- قابلیت اعتراض قرار ترک تعقیب

یکی دیگر از موارد ابهامی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که با فرض قابلیت صدور این قرار در دادسرا، آیا قرار ترک تعقیب توسط متهم قابل اعتراض است یا خیر؟

۲-۱- ادله قابل اعتراض بودن قرار ترک تعقیب

شاید بتوان گفت با توجه به اینکه وقتی سایر قرارهای قطع‌کننده جریان تحقیقات مقدماتی قابل اعتراض دانسته شده، به نظر می‌رسد قرار ترک تعقیب نیز، قابلیت اعتراض را خواهد داشت. در این زمینه نیز اداره حقوقی قوه قضاییه طی نظریه ۱۳۸۲/۱۱/۱۱-۷/۹۵۳۴ معتقد است: «قرار ترک تعقیب براساس مقررات و قانون اصلاحی ۱۳۸۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ از ناحیه ذینفع قابل اعتراض می‌باشد» (۸)

۲-۲- ادله عدم قابلیت اعتراض داشتن قرار ترک تعقیب

از سوی دیگر و بر خلاف ادله قابل اعتراض بودن قرار ترک تعقیب می‌توان گفت، با توجه به این که در تبصره ماده ۲۳۲ ق.ا.د.ک. ۱۳۷۸ و بند «ن» ماده ۳ قانون اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی انقلاب، نامی از قرار ترک تعقیب برده نشده و در عداد قرارهای قابل اعتراض شناخته نشده قرار مزبور قطعی و غیرقابل اعتراض است. (۹) همچنین چون قانونگذار به‌غیر از موارد مختلف آراء و تصمیمات دادسرا و دادگاه مندرج در

مواد ۸۰ و ۱۰۰ و ۱۰۴ و ۱۱۴ و ۲۲۶ و ۳۹۰ و ۴۲۳ و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ و تبصره ۲ ماده ۸۱، در ماده ۲۷۰ این قانون در مقام بیان قرارها قابل اعتراض بوده و اسمی از قرار ترک تعقیب به میان نیامده، لذا قرار مذکور قطعی است. مگر در خصوص موردی که در متن ماده تصریح شده که شاکی می‌تواند تعقیب متهم را فقط برای یک بار تا یک سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب، درخواست کند.

در قانون آیین دادرسی کیفری قرار ترک تعقیب در ردیف قرارهای قابل اعتراض قید نشده است لذا باید آن را قطعی تلقی نمود و فقط بنا به درخواست شاکی خصوصی ظرف یکسال از تاریخ صدور قابل رسیدگی مجدد است و پس از یکسال اعتبار امر مختومه پیدا می‌کند. وقتی نفس قرار ترک تعقیب به نفع متهم است دلیل منطقی برای قابل اعتراض دانستن آن از ناحیه ذی‌نفع وجود ندارد، چرا که در این صورت ممکن است قابل اعتراض قلمداد کردن قرار ترک تعقیب به ضرر متهم تلقی گردد. ولی برای اینکه شاکی نتواند هر وقت اراده کند متهم را تحت تعقیب قرار داده و هر وقت بخواهد از تعقیب بازدارد، باید اعمال این حق را برای شاکی یا مدعی خصوصی فقط برای یک مرتبه امکان‌پذیر کرد. بنابراین قرار ترک تعقیب قابل اعتراض نیست. چه از طرف شاکی و چه از طرف متهم؛ زیرا نه تنها در تبصره ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری ذکری از آن نشده بلکه در مواد دیگر هم به قابل اعتراض بودن این قرار اشاره نگردید. علاوه بر آن رویه قانونگذار در موادی از قانون که قرارهای نهایی و یا قرارهای اعدادی را بیان و یا تعریف کرده، بر این روش و نهج بود، که یا در همان ماده قانونی مربوط به موضوع قرار قابل اعتراض و یا تجدیدنظر بودن آن را ذکر کرده، از جمله قرار بایگانی پرونده در ماده ۸۰ و یا قرار تعلیق تعقیب در ماده ۸۱ و با قرار توقف تحقیقات در ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری و یا اینکه در ماده‌ی جداگانه‌ای قرارهای قابل اعتراض را برشمرده مانند ماده ۲۷۰ قانون مذکور و لیکن در مورد قرار ترک تعقیب از هیچ یک از این دو روش استفاده نشده و ماده ۷۹ قانون درباره قابلیت اعتراض یا تجدیدنظرخواهی قرار ترک تعقیب ساکت است و همچنین در مقایسه قرار ترک تعقیب با قرار موقوفی تعقیب و قابل اعتراض بودن این قرار، باید گفت که علت اعطای حق اعتراض یا تجدیدنظرخواهی به شاکی در قرار موقوفی تعقیب این است که پرونده منتج به صدور قرار موقوفی تعقیب برای همیشه مختومه می‌شود لکن پرونده منتج به صدور قرار ترک تعقیب به طور موقت مختومه و بایگانی می‌گردد و شاکی می‌توان مجدداً با رعایت شرایط مذکور در ماده ۷۹ قانون تعقیب متهم را تقاضا کند و در نتیجه ضرورتی به اعتراض و یا تجدیدنظرخواهی شاکی در قرار ترک تعقیب وجود ندارد. (۱۰)

بعضی از حقوق‌دانان (رضا آیت اللهی رئیس دادگاه تجدیدنظر نظامی و معاون قضایی سازمان تهران) استدلال کرده‌اند که اصل بر قطعی بودن قرارهای دادرسی است مگر آن که قانونگذار صراحتاً قابل اعتراض بودن آن را اعلام کند ولی در دادگاه اصل قابل تجدیدنظر بودن آراء حاکمیت دارد مگر آن که قانونگذار مواردی را استثناء کرده باشد و قرار ترک تعقیب که در مرحله تحقیقات مقدماتی و در دادسرا صادر می‌شود و قید عبارت: «تا قبل از صدور کیفرخواست» در متن ماده ۷۹ قانون هم مؤید آن است، با توجه به اصل قطعی بودن قرارهای دادسرا، قرار نهایی و قطعی است، زیرا قانونگذار به قابل اعتراض بودن آن تضرع نکرده است. البته در این جا سوالی مطرح می‌شود مبنی بر اینکه در پرونده‌هایی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، صرفنظر از کم بودن نوع رفتار مجرمانه‌ای که قابل گذشت باشد، آیا دادگاه مجاز به صدور قرار ترک تعقیب می‌باشد یا خیر؟ آیا در این گونه پرونده‌ها که دادگاه بایستی تحقیقات مقدماتی را رأساً انجام دهد و قرار ترک تعقیب هم که در قسمت تحقیقات مقدماتی ذکر شده آیا دادگاه با عنایت به مفاد مواد ۳۴۱ و ۳۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری اجازه صدور قرار ترک تعقیب را دارد یا خیر؟ در این باره باید گفت با توجه به قید «تا قبل از صدور کیفرخواست» در متن ماده ۷۹ قانون و روش قانونگذار در نگارش مواد قانونی در جایی که قرار قابل صدور در دادگاه در مورد پرونده طرح سیستم در دادگاه، باشد به قابل اعتراض بودن آن هم اشاره صریح یا ضمنی کرده مانند قرار بایگانی کردن پرونده در تبصره ماده ۸۰ و یا قرار تعلیق تعقیب در تبصره ۵ ماده ۸۱ در حالی که در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری اجازه صدور این قرار در مرحله دادگاه حتی در پرونده‌هایی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، داده نشده است و در نتیجه باید گفت در جرایم درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود مانند جرم موضوع ماده ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که بر اساس ماده ۱۰۴ آن قانون از جرایم قابل گذشت محسوب می‌شود، موضوع صدور قرار ترک تعقیب منتفی است. هر چند این شبهه وجود دارد که چگونه می‌توان شاکی پرونده را درباره جرم موضوع ماده ۷۰۰ قانون اخیر، از حق درخواست ترک تعقیب محروم کرد؟

بر اساس نظر آقای سید ابوالحسن هاشمی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح استان فارس قرار ترک تعقیب از جلوه‌های عدالت ترمیمی است که در قانون آیین دادرسی کیفری قرار ترک تعقیب در ردیف قرارهای قابل اعتراض قید نشده است لذا باید آن را قطعی تلقی نمود و فقط بنا به درخواست شاکی خصوصی ظرف یکسال از تاریخ صدور قابل رسیدگی مجدد است و پس از یکسال اعتبار امر مختومه پیدا می‌کند. (۱۱)

باتوجه به مطالب مذکور در پاسخ به سوال مورد طرح بایستی گفت قرار ترک تعقیب بر اساس ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری فقط در دادسرا قابل استفاده و صدور است، این قرار با توجه به عدم تصریح قانونگذار در قابل اعتراض بودن یا قابل اعتراض نبودن آن و توجه به اصل قطعی بودن قرارهای نهایی و اعدادی دادسرا، قطعی و غیرقابل اعتراض است.

بر اساس سخنان آقای جابر محمدی (بازپرس دادرسی نظامی تهران)، آنچه از مواد متعدد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از جمله تبصره الحاقی به ماده ۸۰ و صدر ماده ۲۷۰ همان قانون استنباط می‌شود اصل بر قطعیت قرارهای الصداری است به این معنا که در هر موردی که قرار صادره قابل اعتراض باشد مقنن صراحتاً به آن اشاره کرده است از جمله در ذیل ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری درباره قرار بایگانی کردن پرونده، تبصره ۲ ماده ۸۱ همان قانون درباره قرار تعلیق تعقیب یا ماده ۱۰۴ این قانون درباره قرار توقف تحقیقات یا مواردی که در ماده ۲۷۰ قانون مزبور به آن اشاره شده است و در هر موردی که مقنن به قابل اعتراض بودن قرار اشاره نکرده، نظر به قطعیت آن داشته است به عنوان نمونه در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در بند «ن» مقنن قرار عدم صلاحیت را از ناحیه متهم قابل اعتراض دانسته بود اما در قانون جدید بحثی از قابل اعتراض بودن آن نداشته و نظر به قطعیت این قرار داشته است و در مانحن‌فیه هم که مقنن در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری علی‌رغم اینکه در مواد بعدی یعنی ۸۰ و ۸۱ به قابل اعتراض بودن قرار بایگانی پرونده و تعلیق تعقیب اشاره کرده، مطلبی از قابل اعتراض بودن این قرار نیآورده به علت اینکه نظر به قطعیت این قرار داشته است. درباره قسمت بعدی پرسش مبنی بر اینکه آیا صدور قرار ترک تعقیب در دادگاه کیفری هم قابل اعمال است، به نظر می‌رسد از آنجا که یکی از اصول دادرسی کیفری، اصل تساوی سلاح‌هاست و مقنن در آیین دادرسی کیفری در قانون جدید سعی به تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق داشته و به همین منظور در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، اصدار قرارهایی را که مربوط به مرحله تعقیب بوده در اختیار دادستان و جانشین وی قرار داده به این معنا که بازپرس و سایر مقامات قضایی حق اصدار چنین قرارهایی را ندارند به همین جهت قرارهای مزبور را در فصل سوم قانون آیین دادرسی کیفری که مربوط به وظایف و اختیارات دادستان‌ها است ذکر کرده و حتی در مواردی مانند تبصره ۴ ماده ۸۱ درباره قرار تعلیق تعقیب به این موضوع که صدور این گونه قرارها از وظایف و اختیارات دادستان است اشاره شده، بنابراین همان‌طور که در نظریه شماره ۷/۹۴/۹۸۳ مورخ ۹۴/۴/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه ذکر شده، صدور قرار ترک تعقیب از وظایف و اختیارات خاص دادستان‌ها که مقام تعقیب محسوب می‌شود و با توجه به اینکه محدوده صدور این قرار توسط دادستان در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری تا قبل از صدور کیفرخواست تعیین شده، پس از ارسال پرونده به دادگاه محملی برای صدور قرار ترک تعقیب نیست و در مواردی هم که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، علی‌رغم اینکه مقنن در قانون سابق در تبصره ۲ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری سابق در شیوه رسیدگی دادگاه صدور قرار مزبور را اجازه داده بود ولی در قانون جدید در ماده ۳۴۰ قانون که شیوه و نحوه و چگونگی رسیدگی و اصدار حکم و قرار در دادگاه را در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، توضیح داده و اشاره‌ای به صدور این قرار نشده است. قطعاً نظر مقنن نسخ ضمنی قانون سابق بوده و به دلایل پیش گفته نظر مقنن بر این استوار شده که صدور این قرار از وظایف و اختیارات خاص دادستان به عنوان مقام تعقیب به شمار می‌رود، مضافاً بر اینکه در قانون جدید مقنن در هر موردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود شایستگی صدور قرار مربوط به تحقیقات مقدماتی را دارند ذکر کرده است، به عنوان مثال، مقنن در تبصره ۵ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری صراحتاً مقرر داشته در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود دادگاه می‌تواند مقررات این ماده (تعلیق تعقیب) را اعمال کند و با وصفی که مقنن در مقام بیان در ترک تعقیب به این مطالب در ماده ۷۹ و ۳۴۰ که دادگاه نیز در مواردی که پرونده مستقیماً مطرح می‌شود حق صدور چنین قرار را داشته باشند، اشاره نکرده است ولی در مواردی از قبیل ماده ۸۱ و ۱۰۴ درباره قرارهای تعلیق تعقیب و توقف تحقیقات به این موضوع که دادگاه نیز در مواردی که پرونده مستقیماً در آنجا مطرح می‌شود حق صدور چنین قرارهایی را دارند، اشاره نموده که این امر مؤید این مطلب است که نظر مقنن به صدور این قرار توسط دادگاه نبوده است. (۱۲) اما به نظر می‌رسد باوجود دو نظر حاضر قانونگذار در ماده ۴۲۷ این قانون آورده است که: «آراء دادگاه‌های کیفری جز در موارد زیر که قطعی محسوب می‌شود، حسب مورد دادگاه تجدیدنظر استان همان حوزه قضایی قابل تجدیدنظر و یا در دیوان عالی کشور قابل فرجام است». ملاحظه می‌گردد که در این ماده قانونگذار تصریح کرده که همه آراء دادگاه‌ها قابل تجدیدنظرند مگر مواردی که در ماده مذکور قطعی اعلام شده، چون جمع مضاف افاده عموم می‌کند. (در این ماده آراء اضافه به دادگاه‌ها شده) پس از این ماده یک ملاک و قاعده بدست می‌آید که اصل بر تجدیدنظر بودن آراء است و یکی از این آراء قرار مورد بحث است. ثانیاً: در فقه قاعده‌ای داریم که «المجهول یحمل علی الاغلب» یعنی مشکوک بر اعم اغلبی حمل می‌شود و اعم اغلبی در مورد بحث، قابل تجدیدنظر بودن آراء است. که شامل محل بحث نیز می‌شود. اما حالا بحث این است که از ناحیه چه کسی قابل اعتراض است. از آنجا که در خود ماده ساز و کار تعقیب مجدد متهم از ناحیه شاکی پیش‌بینی شده، بدیهی است که این قرار از ناحیه متهم قابل اعتراض است. این قرار قابل اعتراض و یا تجدیدنظرخواهی است زیرا مصادیق مذکور در تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آئین دادرسی کیفری تمثیلی است و حصری نمی‌باشد و قانونگذار قرار موقوفی تعقیب را که به دلیل گذشت و رضایت دائمی و قطعی شاکی خصوصی صادر می‌شود، تا با اعتراض از ناحیه موقتی شاکی صادر می‌شود، به طریق اولی، شاکی حق اعتراض و یا تجدیدنظر دارد.

نتیجه گیری

صدور قرار ترک تعقیب از وظایف و اختیارات ویژه دادستان است و بازپرس حق صدور قرار ترک تعقیب را ندارد و چنانچه زمینه صدور این قرار فراهم باشد می تواند صدور این قرار را به دادستان پیشنهاد دهد. همچنین در پرونده هایی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می شود به نظر می رسد دادگاه نیز می تواند در صورت جمع بودن شرایط، قرار ترک تعقیب صادر کند. عدم پیش بینی صدور این قرار در دادگاه و محدود کردن آن به مرحله دادرسی و همچنین عدم پیش بینی صدور این قرار در دادگاه های خاص همچون روحانیت و نظامیان که سبب تفاسیر و اختلاف آرا می شود و خود سبب بی عدالتی می شود، از نقاط ضعف قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ است. بر خلاف شورای حل اختلاف که با این استدلال که اگر امکان صدور قرار ترک تعقیب را در دادرسی و دادگاه های عمومی بپذیریم، مانعی وجود ندارد که این قرار در شورای حل اختلاف با احتساب محدوده صلاحیت آن صادر شود، در دادگاه های نظامی و روحانیت بر اساس مواد و نص قانون شاید نتوان امکان صدور چنین قرار را پذیرفت.

علاوه بر موارد مطرح شده می بایست اظهار داشت که قابلیت اعتراض چنین قرار باید به صراحت پیش بینی می شد. باتوجه به مطالب مذکور در پاسخ به سوال مورد طرح بایستی گفت قرار ترک تعقیب بر اساس ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری اگر در مرحله دادرسی صادر شود، این قرار با توجه به عدم تصریح قانونگذار در قابل اعتراض بودن یا قابل اعتراض نبودن آن و توجه به اصل قطعی بودن قرارهای نهایی و اعدادی دادرسی، قطعی و غیرقابل اعتراض است، اما در دادگاه چون اصل بر تجدیدنظر بودن آراء است و یکی از این آراء قرار مورد بحث است، این قرار قابل اعتراض است.

منابع:

۱. دهخدا، ع.، ۱۳۷۲، «لغت‌نامه دهخدا»، جلد دهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۲. معین، م.، ۱۳۶۰، «فرهنگ فارسی»، جلد دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰
۳. جعفری لنگرودی، م.، ۱۳۸۵، «ترمینولوژی حقوق»، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۵
۴. شاکری، ا.، خدابخشی، ح.، پاییز ۱۳۸۹، «قرار ترک تعقیب موضوع تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ و بحث‌های پیرامون آن»، فصلنامه حقوق، دوره چهل‌ام، شماره ۳، ۱۷۱-۱۷۸.
۵. آخوندی، م.، ۱۳۹۴، «شناسایی آیین دادرسی کیفری»، دفتر دوم، چاپ چهاردهم، تهران، دوران‌دیشان، ۱۳۹۴
۶. آشوری، م.، ۱۳۷۶، «عدالت کیفری مجموعه مقالات، نقش زیان‌دیده از جرم و تحول آن در دعاوی کیفری»، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶
۷. زراعت، ع.، مهاجری، ع.، ۱۳۸۲، «آئین دادرسی کیفری»، جلد دوم، تهران، انتشارات فکرسازان، ۱۳۸۲
۸. معاونت پژوهش و تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۹۵، «قانون صدور چک با اصلاحات و الحاقات (۱۳۸۲)»، چاپ ۹، تهران، معاونت پژوهش و تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۹۵
۹. ضرابی، غ.، ۱۳۷۲، «آئین دادرسی کیفری»، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲
۱۰. غلامی، ح.، ۱۳۸۵، «عدالت ترمیمی»، چاپ اول، تهران، شر سمت، ۱۳۸۵

تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۸/۱ 11.Mizanonline.com

تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۸/۲ 12.Img.ir